

میلاد: متولدان امروز

شرق شناس



اوژن برونوف، خاورشناس فرانسوی و بزرگترین دانشمند سانسکریت‌شناس، ۱۲ اوت ۱۸۰۱ در پاریس به دنیا آمد. پس از تحصیلات متوسطه، فارغ‌التحصیل حقوق شد و ضمن اشتغال به عنوان وکیل دعاوی، به زبان و ادبیات مشرق زمین و شگفتی‌های سرزمین هند، علاقه‌مند شد. از این رو به فراگیری زبان‌های سانسکریت و پالی همت گماشت و به کار مطالعه و تحقیق روی آورد و در ضمن مطالعه در کتابخانه ملی پاریس، به نسخه‌هایی از کتب مذهبی زرتشتیان برخورد کرد که پس از مطالعه آن، توانست عقایدی را که بر اثر مرور زمان حتی در بین زرتشتیان، منحرف شده بود احیا کند. برونوف در سال ۱۸۳۵ تفسیریشنا را که یک متن مهم زرتشتی است انتشار داد و به کمک زبان سانسکریت آن را نوشت. او با این کار علمی بزرگ، کلید و کشف رمز خواندن کتیبه‌های خطی میخی در زبان‌های ایران باستان را به دست دیگر دانشمندان داد. برونوف همچنین پس از مطالعات فراوان، کتاب بودا و مذهب او را به تهایی و بدون کمک دیگران نگاشت و اثری بی‌مانند پدید آورد. برونوف سرانجام ۱۵ روز پس از انتخاب به عنوان سردبیر فرهنگستان کتیبه‌ها و ادبیات فرانسه، در ۲۸ می ۱۸۵۲ در ۵۱ سالگی درگذشت.

یاد: درگذشتگان امروز

مظهر نبوغ فکری آلمان



توماس مان، نویسنده بزرگ آلمانی، ششم ژوئن ۱۸۷۵ در شهر لویک آلمان به دنیا آمد و ۱۲ اوت ۱۹۵۵ در ۸۰ سالگی درگذشت. پس از اتمام تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه مونیخ و در حین تحصیل وارد عرصه نویسندگی شد. توماس مان همچنین با آثار ادبی و فکری فرانسه آشنایی یافت و از آن‌ها الهام گرفت به طوری که جنبه حقیقت‌بینی و منطق و دقت فکری نوشته‌های خود را مدیون تعمق در آثار فرانسه دانسته است. پس از انتشار «افتادها» و «داستان‌های سه دهه»، به شهرت رسید. این آثار نشان‌دهنده اشتغال فکری او درباره ارتباط میان هنر و مسائل روان‌شناختی و اشتیاق هنرمند به مرگ و پیراستگی و نبوغ و بیماری است. توماس مان از لحاظ سبک و طرز نگارش نوشته‌هایش، به سبک ظریف فرانسوی متمایل و از لحاظ روح و اساس، مظهر نبوغ فکری آلمان است و همین خصوصیت است که نوشته‌های او را در ردیف بهترین آثار معاصر آلمان قرار داده است. توماس مان در سال ۱۹۱۳ کتاب «کوهستان جادو» را نوشت و این کتاب چنان اهمیتی به نویسنده‌اش داد که جایزه نوبل ادبیات را در سال ۱۹۲۹ نصیب او کرد.

رویداد: اتفاق‌های امروز

پرتاب اولین ماهواره



ماهواره‌های اکو اولین ماهواره‌های مخابراتی دنیا بودند. در ۱۲ اوت ۱۹۶۰ اکو-۱ پرتاب شد و پیامی از رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده ارسال کرد. این اولین پیام بشری بود که با استفاده از ماهواره فرستاده می‌شد. اکو-۱ و اکو-۲ این نظریه را به اثبات رساندند که با استفاده از ماهواره می‌توان عکس، صدا و موسیقی را به فواصل دور ارسال کرد. ماهواره‌های اکو بالن‌هایی با پوشش فلزی بودند و در ابتدا برای مطالعات اتمسفری در نظر گرفته شده بودند ولی مهندسان مخابرات پیشنهاد کردند که از این ماهواره‌ها به عنوان ماهواره‌های مخابراتی استفاده شود. بازتاب پیام‌ها با استفاده از بنده این ماهواره‌ها انجام می‌شد و در واقع آن‌ها تجهیزات مخابراتی خاصی حمل نمی‌کردند. این ماهواره در واقع ماهواره مخابراتی منفعل بود چرا که تنها سیگنال‌ها را باز می‌تاباند و آن‌ها را مخابره نمی‌کرد اما این ماهواره به اثبات رساند که انتقال امواج مایکروویو از ماهواره امکان‌پذیر است. اکو-۱ به دلیل مدار کم‌ارتفاع و سطح درخشانش با چشم غیر مسلح قابل دیدن بود. اکو-۲ به دنبال اکو-۱ پرتاب شد و آزمایش‌های مخابراتی غیر فعال را ادامه داد. اکو-۳ نیز فناوری انتقال امواج راادیویی، تلویزیونی و تلفنی در سراسر قاره را به نمایش گذاشت.

# مردم در جریان جدایی بحرین نبودید

بررسی جدایی بحرین از ایران در گفت‌وگو با خسرو سیف / بخش پایانی



مجید بجنوردی  
روزنامه‌نگار

اجازه بدهید نقدی هم به عملکرد حزب شما داشته باشم. وقتی ما اعلامیه حزب ملت ایران در ۱۲ فروردین ۱۳۴۹ و همین‌طور چهار اردیبهشت همان سال را نگاه می‌کنیم، مثل باقی اعلامیه‌های حزب در طول تاریخش، این اعلامیه را هم خیلی تند و صریح اللهجه می‌بایم. این متن حتی نمایندگان مجلس ملی و سنسنا را خلق شده انتخاباتی فرمایشی معرفی می‌کرد. ضمن اینکه بفرمایید این متن توسط چه کسی تهیه شد، آیا به نظر شما اگر تندی این اعلامیه گرفته می‌شد، هم خطر دستگیری شما را کم نمی‌کرد و هم نمی‌توانست موثر واقع شود؟

این اعلامیه‌ها توسط جمع حزبی تهیه و نوشته می‌شد و محصول فکری یک نفر نبود. من که آن زمان در اهواز بودم، در جریان اعلامیه قرار گرفته بودم و یکی دو روز بعد از بحث استیضاح بازگشتم، به اعتقاد من مسائلی که شما می‌فرمایید هیچ‌کدام مصداق پیدا نمی‌کند. به دلیل اینکه در زمان‌هایی که استبداد وجود دارد، زبان ملایم هیچ اثری ندارد. یعنی این که اگر فکر کنیم اعلامیه به شکل دیگری نوشته می‌شد می‌توانست مثبت و دارای نتیجه باشد، به نظر من در آن زمان مصداق پیدا نمی‌کرد. متأسفانه امروز بعضی از مردم ما فکر می‌کنند که شش‌ه‌ا آدمی کاملاً کم‌کرات و معتقد به آداب دموکراسی بود. حال آن‌که اگر همین قضایا را بررسی کنیم خواهیم فهمید که این‌طور نبود. اعلامیه حزب ملت ایران پاسخی بود به استبدادهای شاه در مسأله بحرین.

حزب ملت ایران در اعلامیه فروردین ۱۳۴۹ معتقد است که «نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی... به هیأت حاکمه ایران این فرصت را داده است که... تن به هرگونه سسوداگری سیاسی با هر بیگانگی‌ای را بدهد»، یعنی از دیدگاه حزب شما، اگر آزادی‌های فردی و اجتماعی وجود داشت، مردم به جداسازی بحرین اعتراض می‌کردند و حکومت را از این حرکت بازمی‌داشتند؟

صد درصد همین‌طور است. علاوه بر این‌ها اگر ما وسایل ارتباط جمعی و اجتماعی امروز نظیر اینترنت یا شبکه‌های اجتماعی را داشتیم بی‌تردید سرشوتت بحرین عوض می‌شد. به خصوص شش‌ه که خیلی می‌ترسید و می‌شسد او را به این وسیله‌ها تحت تأثیر قرار داد. مردم ما نسبت به مسأله مهم بحرین آگاهی نداشتند ولی امروز مردم از کوچکترین مسائل و اتفاقات با خبر هستند. امروز اگر دو نفر بحث می‌کنند به هیچ‌وجه کارشان به دعوا کشیده نمی‌شود، چون تا حدودی آگاهی و اتفاق‌ها با خبر هستند. امروز اگر دهند ولی آن زمان جوان‌ها بحث می‌کردند و چون در نهایت نمی‌توانستند همدیگر را قانع کنند با هم برخورد فیزیکی می‌کردند.

شما بحث عامه مردم را مطرح می‌کنید حال آن‌که نخبه‌های فکری و سیاسی مملکت هم در مسأله بحرین فعال نبودند. آقای فرزند مخبر که از بازداشت‌شدگان حزب شما در اعتراضات جدایی بحرین بود، در یادداشتی به نکته جالبی اشاره کرده است و می‌گوید: «حزب ملت ایران نخستین و به گونه‌ای تنها صدای اعتراض خارج از حاکمیت بود که آن‌چنان که باید کسسانی را بر نیانگیخت». از دید شما به چه علت گروه‌های سیاسی یا افراد نخبه دیگر وارد بحث بحرین نشدند؟

بسیاری از احزابی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به مرور پدید آمدند، همه دست‌پخت خود شاهنشاه بودند و جز حرف شاه چیز دیگری نمی‌گفتند. اما گروه‌ها و احزابی که چنین نبودند، همه در فشار قرار داشتند و اجازه فعالیت به آن شکل نداشتند. مثلاً جامعه سوسیالیست‌های آقای خلیل ملکی که اعلامیه‌ای نمی‌داد. بعد هم شما از روشن‌فکران نباید توقعی داشته باشید. روشن‌فکران چه خدمتی به این مملکت کردند و چه قدمی پیش گذاشتند؟! وقتی می‌گویم روشن‌فکر، بیشتر گروه‌های چپ در ذهن‌مان می‌آید. آن‌ها هم که به سرزمین و خاک و وطن اعتقاد زیادی نداشتند! متأسفانه روشن‌فکر ما چیزی بود که اصلاً اعتقادی به خاک و سرزمین و وطن نداشت! حزب توده هم که تکلیفش مشخص بود.

خود فرور تلاش می‌کرد که افراد مهم را نسبت به مسأله بحرین حساس کند. فرور هم در مصاحبه‌ای که مرکز تاریخ شفاهی سازمان اسناد ملی ایران ترتیب داده است، می‌گوید که در جهت همراهی باقر کاظمی، شاپور بختیار، آیت‌الله سیدرضا زنجانی، شیخ حسین لنگرانی

آقای منوچهر احمدی و یکی دو نفر دیگر. یک حزب اصولاً با یک اعلامیه سکوت نمی‌کند و بنابراین ما اعلامیه دوم را در چهار اردیبهشت ۴۹ صادر کردیم. به دنبال اعلامیه اردیبهشت‌ماه، آقای علی اصغر بهنام (دستیار آقای فرور) که در زمان دستگیری فرور کارهای حزب به او محول شده بود، فرزند مخبر، نصرالله جمشیدی، منصور رسولی و بهرام نمازی دستگیر شدند. ضمن این که غیر از این دو اعلامیه، حزب ما اعلامیه‌های محلی دیگری هم می‌داد. مثلاً در تهران دو اعلامیه صادر شد. یا در دفتر اروپایی و آمریکا با سازمان برون‌مرزی هم در اعتراض به جدایی بحرین اعلامیه‌هایی داده شد. علت دستگیری این افراد این بود که ساکت ننشستند و صدای اعتراض‌شان را بلند کردند. ناگفته نماند زمانی که آقای بهنام و چهار تن دیگر را دستگیر کردند، آنها را در زندان شلاق زدند.

یعنی به این شکل با افراد ما برخورد کردند. آقای بهنام خیلی تومونترا از من بود و از دبیران بنام رشته شمعی در پایتخت به حساب می‌آمد. خود آقای فرور هم در زندان اعتصاب غذا کرد. قبل‌تر، وقتی آقای فرور را دستگیر می‌کردند به زندان قزل قلع می‌بردند، ضمن اینکه من هم وقتی دستگیر می‌شدم، به زندان قزل قلع می‌بردند اما در مسأله بحرین، فرور را به زندان قصر بردند. ما فکر می‌کردیم اگر آقای فرور به زندان قزل قلع باید بهتر خواهد بود، چون با محیط آنجا آشناست. خود من وقتی به زندان قزل قلع می‌رفتم، گویی به خانه دوم می‌روم! چون ما مدام در زندان بودیم. در نتیجه برای انتقال آقای فرور از قصر به قزل قلع فعالیت‌هایی صورت گرفت و با هویدا هم صحبت‌هایی شد. هویدا در ابتدا قبول کرده بود ولی بعد گفت «دست من نیست، آقا (یعنی شاه) با این مسأله موافق نیستند». می‌خواهم بگویم که شاه در جزئی‌ترین مسائل هم دخالت می‌کرد و دستگاه حکومت در یک شخص خلاصه می‌شد. شما خاطرات علم را بخوانید، حرف ما درک خواهید کرد. حتی یک‌بار آقای اقبال، در همین جریان‌های اعتراض به بحث بحرین به دیدار شاه می‌رود و چون نزدیک نوزاد بود به شاه می‌گوید، شاهنشاه اگر اجازه می‌فرماید فرور را به خانه بفرستیم. شاه به اقبال می‌گوید که‌ا عیب پیدا کرده؟! در نتیجه اقبال سکوت می‌کند.

به عنوان پرسش آخر بفرمایید که آیا اقلیت پان‌ایرانیست در مجلس برای آزادی فرور و رفقای شما، در مجلس تلاشی کردند؟  
اصلاً آن‌ها در مجلس کوچک‌ترین اشاره‌ای به دستگیری آقای فرور و رفقای ما نکردند. انگاری فقط خودشان بودند که علیه جدایی بحرین صحبت و اعتراض کرده بودند. حتی در نوشته‌های‌شان هم هیچ پادی از ما که برای بحرین تلاش کرده بودیم، نکردند.

تلاش کرده بود. شما از تلاش‌های او باخبر بودید؟  
بله در جهت همراهی افراد جبهه ملی تلاش‌هایی کرد. گرچه استبداد ولی ما ارتباطات خودمان را حفظ کرده بودیم. در جلسات حزبی که داشتیم آقای فرور این مسائل را مطرح می‌کرد. آیت‌الله زنجانی هم در مسأله بحرین مخالف شش‌ه بود ولی اظهارنظر و اعتراض رسمی نکرد. خیلی‌های دیگر مخالف بودند اما اعتراض نکردند. ضمن این که خود فرور هم به زودی دستگیر شد و فرصت به کل از میان رفت. شیخ حسین لنگرانی هم این‌واخر دیگر پیر شده بود و خانه‌نشین بود. من و خود آقای دریوش فرور با شیخ حسین لنگرانی ارتباط داشتیم ولی این ارتباط شخصی بود و حزبی به حساب نمی‌آمد. ولی در مسأله بحرین من با آقای فرور به خانه شیخ حسین لنگرانی رفتم و از موضوع ایشان اطلاعی ندارم.

آقای فرور در همان گفتاری که سازمان اسناد ملی ترتیب داده به نکته جالبی درباره لنگرانی اشاره کرده است. فرور می‌گوید لنگرانی با استیضاحی که اقلیت پان‌ایرانیست مجلس کردند مخالفتی نداشت و می‌گفت «به هر حال بد نیست که چنین استیضاحی را طرح کردند ولی نباید می‌گذاشتند این استیضاح به رأی کشیده شود، چون رأی اعتماد دادن کسائی که دولت را استیضاح می‌کنند که چرا باید از تعلق بحرین به ایران بگذریم، یعنی اینکه نمایندگان هم این رأی قبول دارند». لنگرانی طبق گفته فرور «راه حل را این‌گونه اعلام کرد که کسی را در مجلس پیدا کنند که در پایان استیضاح... پیشنهاد کنند که برای نتیجه، رأی سکوت گرفته شود». این پیشنهادهایی که لنگرانی می‌داد، با توجه به این که خودش سابقه پارلمانی داشت جالب توجه نیست؟  
بله، احتمالاً خود شیخ حسین هم با مجلسی‌ها ارتباط داشت. همان‌طور که در ابتدا آقتم من هم از کلاهی آن زمان مجلس شنیده بودم که گفته بودند ما به آقایان پیام فرستادیم که به پزشک‌پور بگویید از استیضاح صرف‌نظر کند، چون استیضاح با یک نشست و برخواست تمام می‌شود و می‌رود. به‌جای استیضاح سوال بکنند که مسأله باقی بماند. این نشان می‌دهد که در بین وکلا، واقعا بحث‌هایی مطرح بوده است. در هر صورت همه این‌ها چیزی در اصل قضیه که همان تصمیم شاه بر جدایی بحرین بود کم نمی‌کرد.

بعد از جلسه نهم فروردین ۱۳۴۹ در مجلس، حزب شما دو اعلامیه مهم داد؛ یکی در دوازدهم فروردین و دیگری حدود یک ماه بعد در چهارم اردیبهشت. چه کسائی دستگیر شدند و علت مشخص دستگیری‌شان چه بود؟  
به دنبال اعلامیه ۱۲ فروردین، به غیر از خود آقای فرور، دو نفر سه دیگر از حزب دستگیر شدند. از جمله

آرشیو: بایگانی مطبوعات

۴۰ سال پیش در همین روز

بی‌کاری و مسأله دکه‌داران

مسأله بی‌کاری یکی از مشکلات عمده‌ای است که انقلاب ما با آن دست به‌گریبان است و مسئولان امور نیز تا به حال در جهت حل این مشکل گام اساسی برنداشته‌اند و حتی در بعضی موارد بسا ارائه طرح‌های منفرد و بدون در نظر گرفتن کلیه جوانب یک مشکل، و یا پیشنهاد طرح‌هایی که به مسأله و مشکل موجود در جامعه به‌طور ریشه‌ای برخورد نمی‌کند، به حادتر شدن بحران کمک نموده‌اند. شهرداری تهران نیز چندی پیش، پس از صدور اطلاعیه‌ای اقدام به جمع‌آوری دکه‌های خیابانی نمود. این درست است که بعضی از این دکه‌ها به مرکزی برای اشاعه فرهنگ مبتذل غربی تبدیل شده و جو فرهنگ مصرفی پیشین را دامن می‌زدند، یا با سعد معرب باعث به وجود آوردن اشکالاتی در سطح شهر می‌شدند اما آیا اتخاذ این شیوه بهترین روش برای حل مسأله دکه‌داران بود؟ ما شاهد آن بودیم که در جمع‌آوری دکه‌های خیابانی، بسیاری از کتاب‌فروشی‌ها (به دلیل مسائل سیاسی و اعتقادی) مورد هجوم قرار گرفت و یا افرادی سرمایه کوچکی‌شان را که تمامی زندگی‌شان را تشکیل می‌داد در این جو آشفته از دست دادند و بسیاری عناصر فرصت‌طلب که مترصد چنین اوقاتی هستند تا اهداف خود را جامعه عمل ببوشانند، از این فرصت استفاده نموده و درگیری‌ها را دامن زدند. البته در میان دکه‌داران افراد فرصت‌طلب و تاجران سودجو نیز وجود دارند که سرمایه‌های خود را در قسمت‌های مختلف به کار می‌گیرند تا حداکثر استفاده را از آن‌ها ببرند اما اکثر دکه‌داران را افرادی که به دلایل مختلف مشاغل خود را از دست داده‌اند و بی‌کار شده و یا جوانانی که برای امرار معاش به این کار روی آورده‌بودند، تشکیل می‌دادند. دلیل رشد سریع این پدیده در بعد از پیروزی انقلاب را باید در مسأله بی‌کاری جست‌وجو کرد.

هفته‌نامه امت، چهارشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۹، صفحه ۴

محمدعلی رجایی:

من مقلد امام، فرزند مجلس و برادر رئیس‌جمهور



پس از رأی تمایل مجلس شورای اسلامی نسبت به نخست‌وزیری محمدعلی رجایی، وی در یک گفت‌وگوی رادیو تلویزیونی شرکت کرد... در آغاز مصاحبه خبرنگار با اشاره به رأی تمایل مجلس نسبت به نخست‌وزیری آقای رجایی،

سؤال کرد: ما می‌خواستیم بدانیم که در جلسات علنی که در گذشته داشتید، در مجلس چگونه معرفی شدید و خودتان را چگونه به هیأت انتخاب شده از سوی مجلس شناساندید؟ آقای رجایی در پاسخ گفت: برای این که دوستانی که می‌خواستند به من رأی دهند، مرا بهتر بشناسند و بداند که من چطور فکر می‌کنم با سه جمله خود را معرفی کردم و آن این‌که من مقلد امام، فرزند مجلس و برادر رئیس‌جمهور هستم... مقلد امام هستم و این را از ویژگی‌های خودم و اعضای کابینه‌ام می‌دانم... فرزند مجلس هستم برای این‌که من هیچ‌گونه حرکتی به خاطر نخست‌وزیر شدن نکردم جز این که مجلس در مجموع برخورد‌ها و با شناختی که از قبل از من داشت، مرا به‌عنوان نخست‌وزیر کندید و معرفی کرد. در این رابطه ضمن این که خود را فرزند مجلس می‌دانم باید ارتباط با هم‌وطنانم را از همین‌جا برقرار کنم چون من در حقیقت فرزند مردم هستم... این‌که برادر رئیس‌جمهور هستم، به این مناسبت است که هر دو مسئولیتی دارم و به‌عنوان نمایندگان منتخب مردم باید در خدمت مردم باشم و امیدوارم که فاصله این برادری روزبه‌روز کمتر بشود و ان‌شالله همه تلاش‌های ما در خدمت به مردم و برای رفع مشکل مردم باشد.

نخست‌وزیر درباره اولویت برنامه‌ها و نیز برنامه‌های درازمدت اظهار داشت: من برنامه خاصی به آن شکل که معمولاً دولت‌ها خود را با ارائه آن معرفی می‌کنند، الان ندارم جز آن که باید بگویم به اعتقاد من مردمی در ایران انقلاب کردند، خون دادند و مملکت و ثروت این کشور را از چنگال آن رژیم درآوردند و من برای خود این رسالت را قائلم که این مملکت و آن ثروت را به دست همین مردم انقلابی که در میدان هفده شهریور، در چهارراه سرچشمه و... خون دادند بسپارم و معتقدم که آن‌ها شایسته‌ترین افراد برای اداره مملکت هستند.

جمهوری اسلامی، چهارشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۹، صفحه ۴